

صفی الدین اردبیلی،

چهره اصیل تصوف آذربایجان

○ صفی الدین اردبیلی، (چهره اصیل تصوف آذربایجان)

○ مؤلف: صمد موحد

○ ناشر: طرح نو، تهران، ۱۳۸۱، ۴۴۶ ص.



○ حسین شیخ

نقاط دیگر به آذربایجان آمده و برخی از آنها در آنجا ساکن شده بودند معرفی می‌کند. در ادامه نویسنده به ورود اندیشه‌های ابن عربی در آذربایجان اشاره کرده، سرانجام به علل رونق و انحطاط تصوف در قرن هشتم می‌پردازد.

بخش دوم کتاب درباره احوال شیخ صفی الدین اردبیلی از کودکی تا مسند ارشاد است. تقریباً همه اطلاعات و دانسته‌ها درباره شیخ صفی از طریق *صفوة الصفا* ابن بزاز در دسترس است که خود از مریدان شیخ صفی بوده و سال‌های پایانی زندگانی شیخ صفی را دریافت کرده است. *صفوة الصفا* حاوی حکایات و روایاتی درباره احوال و اقوال شیخ صفی است که از زبان فرزند ارشد او، *صدرالدین موسی*، و یاران و نزدیکان او نقل می‌شود. در این بخش نویسنده با گردآوری روایت‌های پراکنده از *صفوة الصفا* درباره زندگی شیخ از کودکی تا جلوس او بر مسند ارشاد می‌کوشد، هم روایتی کوتاه و به هم پیوسته از سوانح زندگی و دوران سیر و سلوک شیخ به دست دهد و هم خواننده را با شیوه بیان ابن بزاز آشنا کند.

نویسنده نخست به بررسی تبار شیخ می‌پردازد که محل اختلاف دانشمندان است. زیرا صوفیانی ادعای سیادت داشتند. اما برخی از دانشمندان که خود مؤلف نیز با آنها همراه است، این ادعا را قبول نداشته و آن را جعلی می‌دانند. مؤلف با تکیه بر اسناد و بررسی آنها، بر آن است که نسب شیخ صفی در دستنویس‌های کهن

که به گمان نویسنده، باید همان باله خلیل مردندی یاد شده در رساله فتوت‌نامه شیخ شهاب‌الدین عمر سهروردی باشد. دیگری نیز خواجه محمد خوشنماست.

در مبحث چهارم دوران اوج و شکوفایی تصوف آذربایجان مورد بررسی قرار گرفته که از نیمه دوم قرن ششم آغاز و تا اوایل قرن هشتم ادامه دارد. این مبحث خود پنج قسمت است.

در این پنج قسمت نویسنده به معرفی صوفیانی چون پیران تبریز، خانقاهیان اهری، مشایخ دهخوارقان (آذرشهر)، مشایخ شسترو و در نهایت مشایخ اردبیل پرداخته است.

در مبحث پنجم نویسنده به جمع‌بندی ویژگی‌های تصوف آذربایجان می‌پردازد و پنج ویژگی را یادآور می‌شود:

۱- متصوفه آذربایجان اهل معامله و ذوق و حال‌اند تا قیل و قال، و با عرفان نظری و تصوف کتابی میانه‌ای ندارند.

۲- اکثر این پیران یا شعبه‌ای از مریدان اخی فرج زنجانی و یا از تربیت یافتگان طریقه سهروردی هستند.

۳- کثرت وجود پیرانی است که به «بابا» ملقب‌اند.

۴- با وجود امی‌نمایی، برخی از این باباها اهل علم و فضل‌اند.

۵- التزام کامل متصوفه آذربایجان به احکام شرع و سنت.

سپس نویسنده به اجمال کسانی را که از

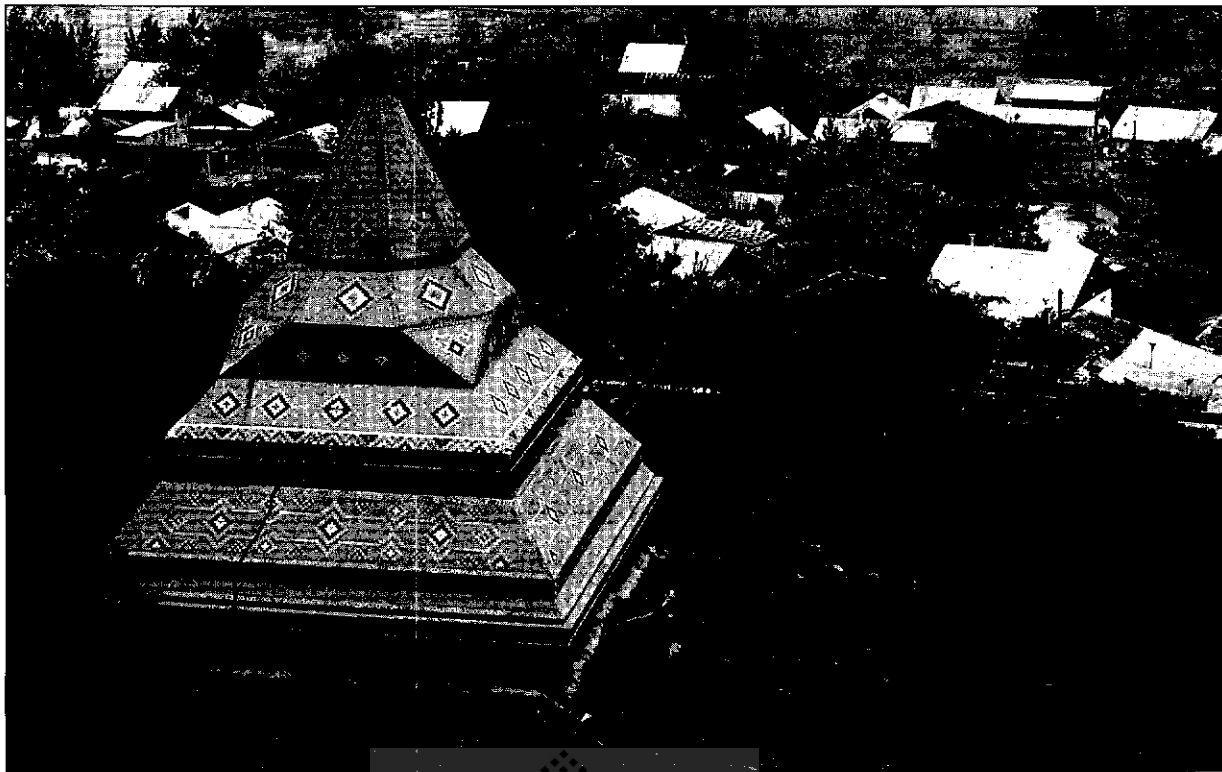
شیخ صفی الدین اردبیلی به عنوان یکی از شخصیت‌های برجسته و تأثیرگذار تاریخ ایران، اگرچه صاحب طریقت بود و داعیه حکومت دنیوی نداشت، اما میراث‌داران خرقة‌پوش او اندک اندک وارد عرصه سیاست شدند. آنها به‌ویژه از دوره خواجه علی سیاهپوش به بعد، فعالیت‌های سیاسی خود راه شدت بخشیدند تا اینکه در سال ۹۰۷ هـ. ق. یکی از نوادگان شیخ، اسماعیل پسر حیدر، موفق شد سلسله صوفی را بنیان نهد.

نویسنده کتاب *شیخ صفی الدین اردبیلی: چهره اصیل تصوف آذربایجان* به تفصیل احوال و اقوال این عارف ایرانی قرن هفتم و هشتم هجری را مورد بررسی قرار می‌دهد. کتاب در چهار بخش تنظیم شده است.

نویسنده در بخش نخست به بررسی اجمالی تصوف در آذربایجان تا نیمه نخست قرن هشتم پرداخته، که خود متشکل از چهار مبحث است. در مبحث نخست نویسنده ردپای نخستین صوفیان آذربایجانی را بازمی‌جوید و از شیخ ابواسحق بن یحیی جویانی به عنوان نخستین صوفی آذربایجانی که نامش در کتب صوفیه ذکر شده است نام می‌برد.

در مبحث دوم از حسین بن علی بن یزدان‌یار ارموی که عارفی متشروع بوده یاد می‌کند و اعمال و افکار او را بیان می‌نماید.

در مبحث سوم به دو صوفی اهل فتوت که از تربیت یافتگان اخی فرج زنجانی بوده‌اند اشاره شده است. یکی از آنها باله خلیل صوفیانی است



تصویر گنبد شیخ زاهد گیلانی در لاهیجان

صفوة الصفا که پیش از دوران صفوی نوشته شده‌اند به فیروزشاه نامی از کردان سنجان می‌رسد و از آن پیشتر نمی‌رود. تنها در صفوة الصفا خبری درباره سید بودن شیخ صفی از زبان فرزندش صدرالدین موسی نقل شده است که لحن آن نیز متزلزل است. مؤلف عقیده دارد که این خبر نیز بنا به مصالحی از زبان صدرالدین جاری شده است. در صورتی که در هیچ‌یک از اسناد و مدارک معاصر و نزدیک به دوران شیخ، سخنی از سید بودن او در میان نیست.

در ادامه نویسنده اخبار منقول در کتاب *روضات الجنان* را در این باره به محک نقد می‌کشد و نشان می‌دهد که اولاً در این کتاب دوشجره‌نامه از خاندان صفوی به دست داده شده، دوم اینکه سخنان نویسنده *روضات الجنان*، نیز با تردید همراه است.

لازم به یادآوری است که شاید برای نخستین بار احمد کسروی در *شیخ صفی و تبارش* در این باره تردید کرده بود و به نظر می‌آید نمی‌توان تبار ایرانی شیخ صفی را از نظر دور داشت.

نویسنده پس از این مبحث به زمینه‌های گرایش شیخ به تصوف اشاره دارد و اینکه بر اثر تحول روحی‌ای که در درون او ایجاد شد به دنبال یافتن مرادی که آتش درون او را فرو نشانند و ارشادش کند، رهسپار سفر می‌شود. نخست برای تشریف به خدمت نجیب‌الدین علی بن بزغوش به شیراز می‌رود اما نجیب‌الدین اندکی پیش از

رسیدن او به شیراز درگذشته بود. پس از چندی سرگردانی، امیرعبدالله بلیانی او را به نزد شیخ زاهد گیلانی راهنما می‌شود. شیخ صفی به اردبیل بازگشته و چهار سالی در آنجا می‌ماند. سپس نزد شیخ زاهد می‌نشاند و زیر نظر او به سیر و سلوک می‌پردازد و مرید محبوب شیخ زاهد می‌شود. با وجود حسادت و سعایت اطرافیان، شیخ زاهد اعتمادی کامل به صفی داشت و او را به نمایندگی از خود به شهرهای دیگر یا نزد حکام و امیران می‌فرستاد.

نویسنده بر طبق شواهدی که به دست می‌دهد بر آن است که با توجه به روایات معتبر که طول عمر صفی را ۸۵ و سال فوتش را ۷۳۵ هـ. ق. ضبط کرده‌اند، شیخ صفی متولد ۶۵۰ هـ. ق. بوده است.

در مبحث دوم احوال شیخ زاهد بیان شده است. اینکه او اهل «گیلان اسپهبد» نزدیک اردبیل بود و در آغاز جوانی به دست سیدجمال‌الدین تبریزی توبه می‌کند و در خدمت او به سر می‌برد. سپس به گیلان اسپهبد بازمی‌گردد و پس از آن به شروان می‌رود و در آنجا ساکن می‌شود. در آنجا میان او و قلندران اختلاف پدید می‌آید و او مجبور به ترک شروان می‌شود. نویسنده در پی این مطالب به دخالت‌های شیخ زاهد در مسایل سیاسی روز اشاره دارد. و پس از آن به نکاتی چند درباره زندگی شخصی و خصوصیات روحی و رفتاری شیخ زاهد می‌پردازد و نشان می‌دهد که مشرب شیخ زاهد، تصوف

عملی مقید به شریعت و سنت و مبتنی بر خلوت و مجاهده و ریاضت به شیوه سهروردیه است. شیخ اهل تألیف و نوشتن نبوده و تعالیمش شفاهی بوده است.

در بخش سوم، نویسنده درباره سال‌های ارشاد و تربیت شیخ صفی به بحث می‌نشیند. او طریقه شیخ صفی را مانند استادش، شیخ زاهد، تصوف سنتی اشعری‌گرایانه به شیوه سهروردیه می‌داند که تصوف معتدل مقید به شریعت است. در ادامه به ده ویژگی عمده مشرب شیخ صفی اشاره می‌کند که عبارت‌اند از:

نخست ساده و روشن و قابل فهم بودن مشرب شیخ که سرلوحه آن محبت و خدمت و ایثار است و به مباحث نظری آمیخته نیست. پس از بیان این مطلب، نویسنده به آراء شیخ درباره تصوف می‌پردازد و واژگان کلیدی عرفان او را با استفاده از کلام شیخ شرح می‌دهد.

ویژگی دوم تصوف شیخ صفی و مهم‌ترین ویژگی آن جمع میان طریقت و شریعت است. زیرا شیخ سخت پایبند به رعایت ظاهر شریعت بوده و بر آن تأکید می‌کرد. در این قسمت نویسنده گریزی به مذهب او زده و نشان می‌دهد که با توجه به دلایل و شواهد، شیخ سنی و شافعی مذهب بوده است.

ویژگی سوم تصوف شیخ عملی بودن آن است. شیخ مجرد دانستن الفاظ و اصطلاحات صوفیه و خواندن کتب مشایخ را کارساز نمی‌داند و معتقد به عمل است.

نویسنده کتاب «صفی‌الدین اردبیلی» ادعای سید بودن شیخ صفی را قبول ندارد، زیرا بر این باور است که تنها در «صفوةالصفاء» خبری درباره سید بودن شیخ صفی از زبان فرزندش صدرالدین موسی نقل شده است که لحن آن نیز متزلزل است. در صورتی که در هیچ یک از اسناد و مدارک معاصر و نزدیک به دوران شیخ، سخنی از سید بودن او در میان نیست

به نظر نویسنده، مریدان شیخ صفی به خوبی سازماندهی شده بودند. آنها اخبار گوناگون سیاسی و اجتماعی را از دور و نزدیک به شیخ می‌رساندند و شیخ از این اخبار در روابطی که با مراکز قدرت و رجال حکومت داشت، استفاده می‌کرد و آنان را در جریان امور قرار می‌داد

شیخ معرفی شده است. پراکندگی این خلفا در نقاط مختلف به ویژه آذربایجان، آناتولی و دشت قبیحاق بعدها منبعی برای گردآوری مریدان جنگجوی شاه اسماعیل و پدران او گردید.

در مبحث ششم صحبت از کرامات شیخ است که دیدگاه اطرافیان، به ویژه سیره‌نویس او (ابن بزاز) را نسبت به شیخ باز می‌نمایاند.

مبحث هفتم درباره رقیبان و مخالفان شیخ است که نویسنده آنها را به چهار دسته تقسیم کرده است که عبارت‌اند از:

۱- جمال‌الدین علی، پسر بزرگ شیخ زاهد، و طرفداران او که جانشینی شیخ زاهد را حق او می‌دانستند.

۲- برخی از مشایخ و خلفای شیخ زاهد که خود را کمتر از شیخ صفی نمی‌دانستند.

۳- چند تن از مریدان شیخ صفی که در ایام کهولت دم از استقلال وارث می‌زدند.

۴- برخی از فقها و ائمه شرع که نظر مساعدی به تصوف نداشتند

مبحث هشتم درباره شمایل شیخ است. به عقیده نویسنده شیخ فردی کوتاه قامت و زیبارو بوده است.

موضوع مبحث نهم درباره سال‌های پابانی زندگی شیخ صفی است.

در پایان کتاب پیوستی وجود دارد که در آن واژه‌ها، اصطلاحات و تعابیر نادر به کار رفته در صفوةالصفاء با ذکر شواهد ذکر شده است.

کتاب پر از بررسی‌های دقیق و نکات تازه درباره تصوف ایرانی در آذربایجان است و نویسنده با احاطه‌ای که بر موضوع داشته، تلاش نموده با گزارشی مستند و ساده، تصویری واضح و روشن از متصوفه آذربایجان به دست دهد. پاورقی‌های

آن دوران پر آشوب و پرتلاطم کوتاهی نمی‌کرد و حتی گاه بر سر این مسائل و پادرمیانی‌ها با بی‌حرمتی و سختی روبرو می‌شد. در عوض مردم ارادتی عظیم به شیخ داشتند تا بدان حد که مکان نمازگزاردن او را به عنوان زیارتگاه تلقی کرده و شفا می‌طلبیدند.

مبحث دوم بخش سوم درباره سیرت شیخ و تعلیمات اخلاقی و اجتماعی اوست که برگرفته از باب هشتم صفوةالصفاء است. نویسنده در مبحث سوم به میزان تحصیلات و نظر شیخ صفی درباره علم و عالمان پرداخته است. شیخ به طور اجمالی با علوم زمان خود آشنا بود. او برخلاف برخی مشایخ، با علم و علم‌آموزی مخالف نبود، بلکه با پندار علم و غره شدن به داشتن آن موافق نبود.

در مبحث چهارم رابطه شیخ با مراکز قدرت و رجال حکومت بررسی شده است. سابقه این رابطه با رجال حکومت به زمان شیخ زاهد بازمی‌گردد که صفی را به سفارت نزد حاکمان و امرا می‌فرستاد. با وجود ارتباط نزدیک شیخ با این مراکز و همکاری او با آنها، او از تکریم و تعظیم آنها با به کار بردن القاب مطمئن و سلسله‌وار ابا داشت.

مبحث پنجم درباره خلفا و مریدان شیخ است. شیخ از ثروتی فراوان بهره‌مند بود و داشتن آن را عیب نمی‌دانست، به شرط آنکه خرج مستمندان و آبادانی و آسایش بینوایان شود. سپس نویسنده، سازماندهی مریدان را توضیح می‌دهد و اینکه آنها اخبار گوناگون سیاسی و اجتماعی را از دور و نزدیک به شیخ می‌رساندند و شیخ از این اخبار در روابطی که با مراکز قدرت و رجال حکومت داشت، استفاده می‌کرد و آنان را در جریان امور قرار می‌داد. در ادامه خلفای برجسته

ویژگی چهارم عدم اعتقاد شیخ به وحدت وجود و حلول و اتحاد است. نویسنده روش شیخ و امثال او را شهود وحدت می‌نامد و آن را در برابر وحدت وجود عرفان ابن عربی به کار می‌برد.

پنجمین ویژگی، تأکید شیخ بر سماع و رواداری آن است. در این جا نویسنده به نظر و عمل شیخ به سماع می‌پردازد.

ششمین ویژگی، پرهیز شیخ از هرگونه شطح و شطاحی است. با توجه به تقید شیخ به ظاهر شریعت، وی از هرگونه شطح‌گویی پرهیز می‌نمود و یاران خود را نیز از آن برحذر می‌داشت و اگر کسی مرتکب شطح‌گویی می‌شد و مکرر می‌کرد تا تنبیه بدنی پیش می‌رفت. با این حال اقوالی از شیخ منقول است که از آنها بوی شطح به مشام می‌رسد.

هفتمین ویژگی ترجیح شیخ به ذکر به چهر (جلی) بر ذکر خفی است. شیخ بر آن بود که مبتدیان راه طریقت باید نخست ذکر جلی کنند. ویژگی هشتم، اجتناب از تکدی و زنبیل‌گردانی و طقیلی‌گری است.

شیخ صفی برخلاف برخی مشایخ که این نوع کارها را تجویز می‌کردند، مریدان و اطرافیانش را به شدت از این امر نهی و منع می‌کرد و بر کارکردن و نان خوردن از طریق کار تأکید می‌ورزید.

ویژگی نهم، تأکید او بر حلال خوری و حلال‌پوشی است. شیخ لقمه به شبهه نمی‌خورد، و روا نمی‌داشت مریدانش دهان خود را به اینگونه لقمه‌ها بیالایند. چندانکه سید محمد نوربخش از او به عنوان آکل الحلال یاد کرده است. ویژگی دهم طریقه شیخ، مردمی بودن آن است. شیخ در حل مصائب و مشکلات مردم در

کتاب «صفوة الصفا»
 نوشته ابن بزاز
 حاوی حکایات و روایاتی
 درباره احوال و اقوال
 شیخ صفی است که
 از زبان فرزند ارشد او،
 صدرالدین موسی،
 و یاران و نزدیکان او
 نقل می‌شود

بخش صفویان تاریخ کمبریج، ترجمه یعقوب آژند، تهران، جامی، چاپ اول، ۱۳۸۰.
 و نیز در مورد آراء دیگران در این باره اعم از مخالف و موافق، بنگرید به:

عبدالحسین زرین کوب: دنباله جستجوی تصوف در ایران، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲، صص ۶۰ - ۵۹.
 عبدالحسین نوایی و عباسقلی غفاری فرد، تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره صفویه، تهران، سمت، ۱۳۸۱، صص ۵ - ۳۳؛ و مقاله «صفویان» از راجر سیوری در

Encyclopaedia of Islam: Second edition, Vol. ۸, P۷۶۶

و ترجمه فارسی آن در کتاب: «صفویان» ترجمه یعقوب آژند، انتشارات مولی، تهران، چاپ اول ۱۳۸۰.
 مشخصات سایر منابع به ویژه نوشته‌های کسروی و زکی ولیدی طغان در مقاله رومی در کتاب یکی قطره باران ذکر شده است.

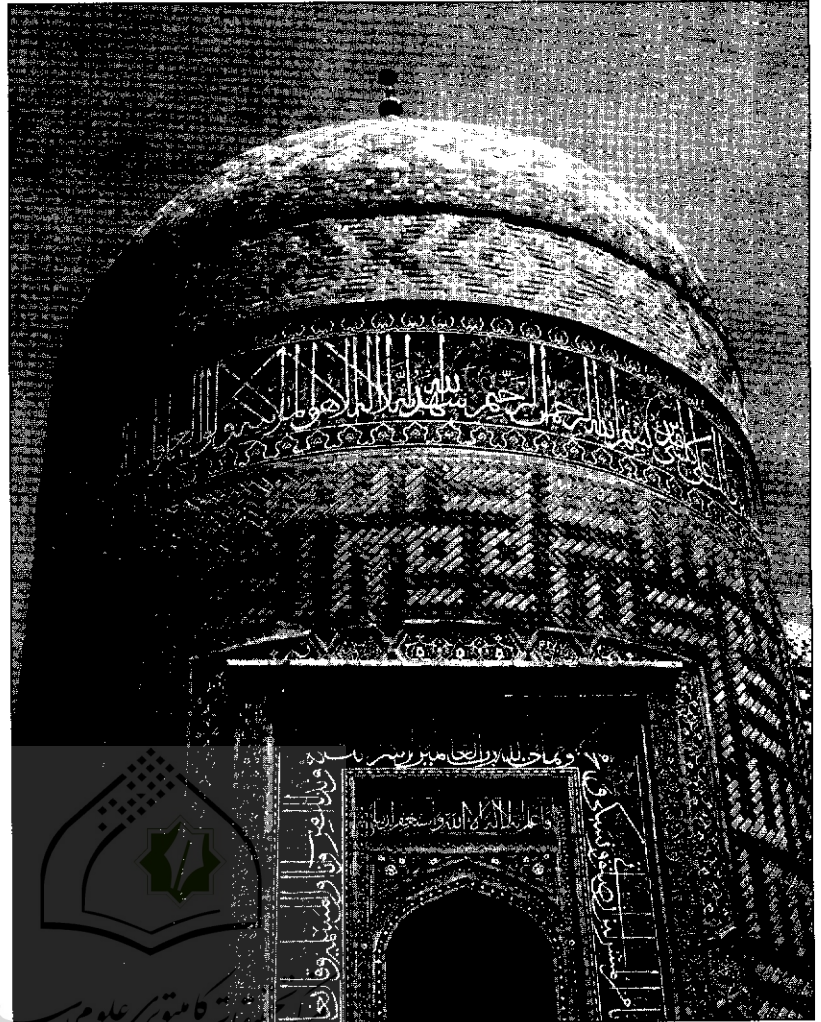
۲- برای نمونه بنگرید به صفحه ۶۷ و صفحه ۲۶۹.

۳- بنگرید به مقاله ولادیمیر مینورسکی با نام: A Mongol decree of ۷۲۰/۱۳۲۰ to the family of shaykh Zahid, in BSOAS, Xvii ۳ [۱۹۵۴], pp. ۵۱۵-۲۷.

و مقاله Safi Al - din Ardabili از فرانتس باینگر و راجر سیوری در:

Encyclopaedia of Islam, Second edition, Vol. ۸, p. ۸۰۱ (ترجمه این مقاله در کتاب «صفویان» ترجمه یعقوب آژند، انتشارات مولی، چاپ اول، ۱۳۸۱، نیز به چاپ رسیده است)

۴- این کار را لئونارد لوی شون در کتابی که درباره شیخ محمود شبستری، عارف هم عصر و هم منطقه شیخ صفی، نوشته انجام داده است. بنگرید به L. Lewisohn: Beyond Faith and In Fidelity, London, Curzon, ۱۹۹۵, pp. ۵۵-۹۲.



شیخ را درک کرد.

چند غلط چاپی نیز در کتاب مشهود است. مثلاً در صفحه ۶۹، ۶۴۰ نادرست و ۶۱۰ درست است. یا در صفحه ۲۶۰ ضحرت نادرست و ضحرت صحیح است. همچنین با اینکه بارها در کتاب از خواجه رشیدالدین فضل‌الله و پسرش غیاث‌الدین محمد سخن به میان آمده اما جای نام آنها در نمایه خالی است.

در پایان باید گفت، کتاب روشنگر زوایای مختلف زندگی شیخ صفی، به ویژه عرفان اوست و سعی نویسنده فاضل کتاب شایسته قدردانی است.

پی‌نوشت‌ها:

۱- در این باره بنگرید به مقاله «شیخ صفی اردبیلی» از هانس روبرت رومی و ترجمه کیکاوس جهانداری در کتاب یکی قطره باران، به کوشش احمد نفسلی، تهران، نشر نو، ۱۳۷۰، صص ۴۴ - ۲۲۵، که در آن، رومی آراء موافقان و مخالفان سیادت شیخ صفی را بررسی کرده است. او دلایل مخالفین سیادت را قانع‌کننده نمی‌یابد و به نظر خود او سید بودن شیخ صفی منتفی نیست. همچنین بنگرید به مقاله «دوره صفویان» از همو در: تاریخ ایران دوره صفویان (ترجمه

کتاب نیز برای روشن‌تر شدن مطالب متن مفید می‌باشد. با وجود انتقادهایی که نویسنده به برخی صفویان و به‌ویژه شیخ صفی دارد. کتاب را همدلانه و با دیدی مثبت نسبت به تصوف و به ویژه شیخ صفی نگاشته است، تا جایی که گاهی از روش علمی خود دور افتاده و جملات به جای اخباری بودن، وجه دستوری یا تمنایی به خود می‌گیرد.^۱

با وجود اینکه نویسنده کوشیده همه منابع مربوط به موضوع بررسی شده را مورد استفاده قرار دهد و در این کار نیز بسیار موفق است با این وجود، در بحث از رقیبان و مخالفان شیخ، هیچ سخنی از دخالت ابوسعید ایلخان به نفع بدرالدین جمالان پسر جمال‌الدین در مناقشه میان او و حاجی شمس‌الدین محمد پسر کوچک شیخ زاهد که مورد حمایت شیخ صفی بوده، به میان نمی‌آورد.^۲

کاستی دیگر در کتاب خالی بودن جای یک گزارش منسجم از اوضاع سیاسی و اجتماعی دورانی است که شیخ در آن می‌زیست. زیرا با به دست دادن پس زمینه‌های سیاسی و اجتماعی، بهتر و بیشتر می‌توان ارزش و دلایل اقدامات